

مفهوم و مصادیق خیانت از دیدگاه امام رضا(ع)

مرتضی رحیمی^۱

چکیده

در فرهنگ اسلامی، خیانت و نیز «نفاق» که در آغاز هم‌معنای خیانت بوده و در روایت‌ها از آن با عنوان «رأس خیانت» تعبیر شده به شدت مذمت و تقیح شده است. نگرش مزبور نشانگر تشویق فرهنگ اسلامی به صفا و صمیمیت رفتاری مسلمانان با یکدیگر است. تشویق و امر به امانت‌داری به مثابه رفتار مقابل خیانت، در آموزه‌های اسلامی، گامی در راستای پیشگیری از ابتلای افراد به این رذیلت و پالودن دامن جامعه اسلامی از این آسیب بنیان‌برانداز است. سؤالی که در اینجا مطرح می‌شود آن است که امام رضا(ع) به‌عنوان هادی و پیشوای منصوب از جانب خداوند برای راهنمایی مردم به خیر و نیکی چگونه مردم را از این آسیب بازداشتند به‌ویژه آنکه جامعه اسلامی در دوران امامت آن حضرت، در اختناق شدید به‌سر می‌برد و زر و زور و تزویر بر آنان مستولی شده بود. در نوشتار حاضر، مفهوم و مصادیق خیانت از دیدگاه امام رضا(ع) بررسی و رهنمودهای راهگشای آن حضرت در این باره تبیین شده است. اهمیت طرح این بحث در آن است که حفاظت از مرزهای فرهنگی و دینی همانند مرزهای جغرافیایی، امری ضروری است و جلوگیری از رواج رفتار مذموم خیانت، در حقیقت حفاظت از مرزهای فرهنگی جامعه، استحکام بخشیدن به قوام روابط اجتماعی و مرزبانی از سلامت معنوی مردم است.

واژه‌های کلیدی

خیانت، امانت، غش، غلول، نفاق

تاریخ دریافت: ۹۲/۱۰/۲۹

تاریخ پذیرش: ۹۲/۱۲/۱۴

۱. استادیار دانشکده الهیات دانشگاه شیراز

rahimi@gmail.com

❖ مقدمه

استحکام جامعه و برقراری پیوند وثیق میان مردم و رفتار توأم با صداقت و صمیمیت جزء اصول اجتماعی و آداب معاشرت جمعی اسلام است. اصل راستی و یکرنگی در منش و کردار و پرهیز از غش و خیانت در رفتار با مردم که پرتویی از آموزه انسان‌ساز خلوص و تقوی در ارتباط بنده با خدای متعال است، جزء راهبردهای اسلام در حرکت دادن جامعه به سمت تعالی و نیل به «حیات طیبه» است.

بر این اساس در فرهنگ اسلامی و رضوی، خیانت، به‌عنوان یک آسیب فردی و اجتماعی مورد توجه خاص قرار گرفته و ضمن تقبیح آن، نقطه مقابل خیانت یعنی امانت مورد توصیه و سفارش قرار گرفته است. آیه‌های قرآن از انواع خیانت سخن گفته و برخی از این آیه‌ها هم، مورد استناد امام رضا^(ع) قرار گرفته‌اند. در مواردی نیز آن حضرت با اشاره به سخنان پیامبر^(ص) از زشتی خیانت و مصادیق آن سخن گفته‌اند.

در منابع فقهی با استناد به آیه‌ها و سخنان معصومان^(ع) از جمله امام رضا^(ع) درباره خیانت، احکام مربوط به آن استنباط شده که نمایانگر فرهنگ غنی اسلامی و رضوی در توجه به این آفت و ردیلت بنیان‌برانداز است.

در نوشتار حاضر به این سؤال پاسخ داده می‌شود که مفهوم و مصداق خیانت به‌عنوان یکی از رذایل اخلاقی از دیدگاه اسوه اخلاق و فضیلت حضرت علی‌بن موسی‌الرضا^(ع) چیست؟ آیا اساساً در کلام آن حضرت از رفتار نکوهیده خیانت سخنی به میان آمده است؟ بر فرض مثبت بودن پاسخ، محدوده و مصادیق خیانت از دیدگاه آن حضرت کدام است؟

در مقاله حاضر سعی شده ضمن مفهوم‌شناسی خیانت و تبیین تقارب معنایی آن با پدیده مذموم نفاق، مصادیق و نمودهای خیانت، بررسی شود.

با وجود اهمیت این موضوع باید گفت پژوهش مستقلی درباره مفهوم و مصادیق

خیانت که یا به‌طور خاص این موضوع را از منظر معارف رضوی یا از زاویه کلی آموزه‌های قرآن، روایت‌ها یا فقه، مورد بررسی قرار داده باشد، وجود ندارد، هر چند در کتاب‌های تفسیری، فقهی، اخلاقی و حدیثی مطالبی در این باره آمده است. از این‌رو در نوشتار حاضر، ضمن تبیین مفهوم خیانت از منظر متون اسلامی و آموزه‌های رضوی، از زاویه فقهی نیز در حد ضرورت به آن اشاره شده است. روش بررسی نیز توصیفی - تحلیلی و روش گردآوری داده‌ها، کتابخانه‌ای و اسنادی است. در ابتدا لازم است کلمه «خیانت» از نظر لغت و اصطلاح مورد بررسی قرار گیرد.

خیانت در لغت و اصطلاح

کلمه «خیانت» اجوف واوی بوده و اصل آن «خون» است. این کلمه هم بدون حرف جر متعدی می‌شود و مفعول می‌گیرد و هم با حرف جر، در تعدی آن بدون حرف جر، معمولاً کلمه‌هایی مانند «الامانة»، «العهد» و... مفعول آن قرار می‌گیرد. در تعدی خیانت و مشتق‌های آن با حرف جر و بدون آن، فیومی گفته است: «خان العهد و فیه اسم فاعل آن خائن است و در هنگام مبالغه گفته می‌شود خائنة (بی‌تا، ج ۲: ۱۸۴). خیانت در لغت به معنای نقیض امانت (طریحی، ۱۴۱۶ق، ج ۶: ۲۱۴) و نیز به معنای منع حق و مخالفت با آن است (قرشی، ۱۴۱۲ق، ج ۲: ۳۱۴). طبرسی در سیر تحول معنای خیانت اشاره کرده که این کلمه در آغاز معنای «نقص» را افاده می‌کرده و پس از آن در معنای ضد امانت و ضد وفا به‌کار رفته است؛ وی در این‌باره گفته است:

«خون» به معنای نقص و کاستی است همان‌گونه که «وفاء» به معنای تمام و کمال است «و تخونه» نیز به همین معناست، یعنی آن را کم کرد، سپس ماده خون در معنای ضد امانت و وفا به‌کار رفته است، زیرا هرگاه انسان در امری به کسی

خیانت کند در حقیقت او را در آن امر دچار کاستی کرده است (۱۳۷۷، ج ۲: ۱۵).
 راغب، کلمه‌های «خیانت» و «نفاق» را یکی دانسته که گرچه در آغاز تفاوت داشتند
 اما در نهایت یکی شدند. وی خیانت را به معنای منع حق و مخالفت با آن دانسته و
 اشاره کرده که امانت، نقیض خیانت است، چنان‌که گفته:

خیانت و نفاق هر دو یکی است ولی خیانت نسبت به عهد و امانت است
 اما نفاق نسبت به دین اطلاق می‌شود، سپس با هم یکی می‌شوند؛ از این روی
 خیانت مخالفت حق است با نقض عهد در نهان و امانت نقیض آن می‌باشد،
 گفته می‌شود خنثُ فلاناً و خنثُ امانته فلان (۱۴۱۲ق: ۳۰۵).

دیدگاه راغب درباره یکی بودن کلمه‌های خیانت و نفاق درست نمی‌نماید، زیرا برادران
 حضرت یوسف^(ع) با پدرشان عهدی بستند اما خلاف آن عمل کردند، با پدرشان سخن
 گفتند اما به ایشان دروغ گفتند، پدرشان، ایشان را در این باره امین دانست، اما ایشان به
 پدرشان خیانت کردند، در عین حال ایشان منافق نبودند (ابن عربی، بی تا، ج ۲: ۹۸۷). بر این
 اساس باید رابطه بین منافق و خائن، رابطه عموم و خصوص من وجه باشد.

علامه طباطبایی از دو معنای خاص برای امانت (نقض عهد) و معنای عام آن سخن
 گفته و درباره معنای عام آن گفته است: «خیانت به معنای عام عبارت است از نقض هر
 حقی که قرارداد شده باشد، چه در عهد و چه در امانت» (۱۴۱۷ق، ج ۹: ۱۱۳).

کلمه «خیانت» در باب افتعال نیز به کار رفته و بر اساس دیدگاه طبرسی (۱۳۷۲ش، ج ۳:
 ۱۶۳) و صاحب صحاح اللغة (جوهری، ۱۴۱۰ق، ج ۵: ۲۱۰۹) همان معنای خیانت را به شکل
 بلیغ تر و رساتر افاده می‌کند، چنان‌که در قرآن آمده است: «لاتجادل عن الذین یختانون انفسهم»
 (نساء/۱۰۷). اما راغب در رد دیدگاه یادشده اشاره کرده که کلمه «اختنان» به معنی تحرک میل
 انسان به خیانت و با خیانت متفاوت است (۱۴۱۲ق: ۳۰۵).

کلمه‌های «خائن»، «سارق» و «غاصب» با هم تفاوت دارند، زیرا خائن، فردی است که

نسبت به چیزی که به‌عنوان امین آن انتخاب شده خیانت کند، اما سارق کسی است که چیزی را مخفیانه از جایی که ورود و رسیدن به آن ممنوع است بردارد، چه‌بسا بتوان گفت هر سارقی خائن است اما هر خائنی سارق نیست. در مقابل، فردی را غاصب گویند که از روی زور و عامدانه و آشکارا مال کسی را بردارد (فیومی، بی‌تا، ج ۲: ۱۸۴). از جمله کلمه‌هایی که معنایی نزدیک به خیانت دارد و از آن در متون اسلامی از جمله بیان امام رضا^(ع) سخن به میان آمده و به کبیره بودن آن تصریح شده کلمه «غلول» است (صدوق قمی، ۱۳۷۸ش، ج ۱: ۲۶۷). چنان‌که خواهیم دید، این کلمه از نظر مفهومی یکی از مصادیق خیانت بوده و به معنی خیانت به بیت‌المال است، از همین روی طریحی از قول ابو‌عبیده نقل کرده که غلول، فقط دربارهٔ غنایم جنگی به‌کار می‌رود (۱۴۱۶ق، ج ۵: ۴۳۵). همچنین فیومی گفته است: «غلول، خیانت در فیء (غنیمت) است» (بی‌تا، ج ۴: ۳۴۸). همچنین از فقهای متقدم، ابن‌جنید در تعریف غلول گفته است: «غلول عبارت است از اینکه فردی، از اموال مشرکان که در نزد جنگجویان است چیزی بردارد و آن‌را مخفی کند تا آن‌را برای خودش، نه مسلمانان برگزیند» (۱۴۱۲ق: ۱۶۰). زین‌الدین بصری بحرانی از فقهای معاصر نیز گفته است: «غلول به معنای خیانت به‌طور مطلق است یا خیانت در خصوص فیء (غنیمت) می‌باشد» (۱۴۱۳ق، ج ۱: ۵۸۶).

امام رضا^(ع) پس از برشمردن غلول به‌عنوان یکی از گناهان کبیره به آیه «وَمَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَغُلَّ وَ مَنْ يَغُلْ يَأْتِ بِمَا غَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ثُمَّ تُوَفَّى كُلُّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ وَ هُمْ لَا يُظْلَمُونَ» (آل‌عمران/۱۶۱) اشاره کردند. با این وجود، کلمه «غلول» در معنای وسیع‌تر یعنی مطلق خیانت که خیانت به بیت‌المال نیز یکی از مصادیق آن است می‌تواند به‌کار رود، در تأیید این مدعا آنکه طیب گفته است:

*غَلَ اخذ مال به‌طور خفیه است و این یک نوع خیانت است و معاصی
بزرگی دربر دارد، عناوین غصب، سرقت، غش، تقلب و خیانت بر آن صادق*

آید... و غل را تفسیر کرده (الغلول اخذ الشيء من المغنم خفية) لکن ظاهر این است که غل به معنی عام است چنانچه از خطبه مسجد خیف استفاده می‌شود، بلی اغلب موارد استعمالش چنانچه بعید نیست که مورد آیه هم باشد خفیه در اخذ آن است لکن مخصص نیست (۱۳۷۸، ج ۳: ۴۱۳).

بر اساس عبارت یادشده، گرچه با توجه به شأن نزول آیه، غلول به معنای سرقت از غنیمت است، اما چنان که می‌دانیم شأن نزول نمی‌تواند مخصص باشد. از این گذشته در روایت‌هایی به طور مطلق از غلول نکوهش شده، چنان که پیامبر (ص) فرمودند:

ثَلَاثٌ لَا يُعِلُّ عَنْهُنَّ قَلْبُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ إِخْلَاصُ الْعَمَلِ لِلَّهِ وَالنَّصِيحَةُ لِأَيِّمَةِ الْمُسْلِمِينَ وَاللُّزُومُ لِجَمَاعَتِهِمْ؛ سه چیز است که قلب مسلمان بدان خیانت نوزد و عبارت‌اند از:

إخلاص عمل برای خدا، خیرخواهی کارداران و شرکت در جماعت ایشان که دعای ایشان پشت سر وی خواهد بود (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴ق: ۴۳).

در برخی از کتاب‌های لغت نیز به عام بودن معنای غلول و شمول آن برای غیر غنایم تصریح شده، مثلاً صاحب تاج العروس گفته است: «غلول، اشاره به خیانت در غنیمت یا غیر آن از دیگر کارها دارد» (واسطی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۱: ۳۷۳). همچنین این منظور گفته است: «هر کس به صورت نهان در چیزی خیانت کند، غلول انجام داده است» (۱۴۱۴ق، ج ۱۱: ۵۰۰).

از عبارت‌های یادشده برمی‌آید که «انجام نهانی کاری» از شرایط تحقق خیانت دانسته شده، با این وجود باید پذیرفت که قید «نهان» نقشی در تحقق خیانت ندارد و بدون آن نیز خیانت امکان‌پذیر است.

در فقه، از عنوان «خیانت» در باب‌هایی مانند جهاد، تجارت، مضاربه، مساقات، ودیعه، لقطه، شهادت، حدود و تعزیرات سخن به میان آمده است.

از جمله کلمه‌هایی که می‌تواند به معنای خیانت باشد یا با آن ارتباط نزدیک دارد، کلمه «غش» است. این کلمه در سخن امام رضا (ع) به کار رفته آنجا که به نقل از رسول خدا (ص)

فرمودند: «أَيُّسَ مِنَّا مَنْ عَشَّ مُسْلِمًا أَوْ ضَرَّهُ أَوْ مَاكَرَهُ؛ کسی که به مسلمانی خیانت کند یا به او زبانی برساند یا به او نیرنگ بزند، از ما نیست» (۱۴۰۶ق: ۴۳). در جای دیگر به نقل از امام علی^(ع) در نکوهش خیانت در مشورت‌دهی بیان شده: «مَنْ عَشَّ الْمُسْلِمِينَ فِي مَشُورَةٍ فَقَدْ بَرَّئْتُ مِنْهُ؛ هر کس در مشورت‌دهی به مسلمانان خیانت کند از او بیزار هستم» (مجلسی، ۱۳۶۳، ۷۲: ۹۹؛ عطاردی، ۱۴۰۶ق، ج ۱: ۲۹۰). در جای دیگر به نقل از رسول خدا^(ص) فرمودند:

مَنْ كَانَ مُسْلِمًا فَلَا يَمُكِّرُ وَلَا يَخْدَعُ فَإِنِّي سَمِعْتُ جَبْرِئِيلَ ع يَقُولُ إِنَّ الْمَكْرَ وَالْخَدِيعَةَ فِي النَّارِ ثُمَّ قَالَ أَيُّسَ مِنَّا مَنْ عَشَّ مُسْلِمًا وَأَيُّسَ مِنَّا مَنْ خَانَ مُسْلِمًا؛ هر کس مسلمان است نباید مکر و حيله به کار برد، زیرا من از جبرئیل^(ع) شنیدم که می‌گفت: مکر و خدعه (نیرنگ) در آتش است، سپس آن حضرت فرمود: از ما نیست کسی که به مسلمانی رندی و نادرستی کند و از ما نیست کسی که به مسلمانی خیانت ورزد (صدوق قمی، ۱۳۷۸، ج ۲: ۵۰).

با توجه به آنچه از راغب در معنای خیانت گذشت (۱۴۱۲ق: ۳۰۵) یکی از کلمه‌های هم‌معنی یا مرتبط با خیانت، کلمه «نفاق» است، از همین روی در متون اسلامی، از جمله سخنان امام رضا^(ع) به صور گوناگون، نفاق مورد نکوهش قرار گرفته است، چنان‌که در *فقه‌الرضا* منسوب به امام رضا^(ع)، از مواردی مانند نفاق، ریا و.. به خدا پناه برده شده و در آن آمده است: «اعوذ بك من الشك و الشرك و الشقاق و النفاق و الريا» (صدوق قمی، ۱۴۰۶ق: ۴۰۶). همچنین در جای دیگر از خیانت و نفاق نکوهش کرده و فرمودند: «فَعَرَفْتُ عِنْدَ ذَلِكَ أَنَّ الْخِيَانَةَ وَالنِّفَاقَ أَعْظَمُ عِنْدَكَ مِنَ الْكُفْرِ وَالشَّقَاقِ» (عطاردی، ۱۴۰۶ق، ج ۲: ۴۶)؛ از همین روی کذب، نیرنگ و خیانت از نشانه‌های نفاق دانسته شدند (آقابزرگ، ۱۴۰۳ق، ج ۲۴: ۲۴۳).

از جمله دلایل ارتباط نفاق و خیانت آن است که پیامبر^(ص) یکی از نشانه‌های

سه گانه نفاق را خیانت دانسته و فرمودند:

ثلاث من كن فيه كان منافقا و إن صام و صلى و زعم أنه مسلم، من إذا ائتمن خان و إذا حدث كذب و إذا وعد أخلف، إن الله عزوجل قال فی كتابه إن الله لا يُحبُّ الخائنين؛ سه خصلت است که در هر کس باشد منافق است هر چند روزه بگیرد و نماز بخواند و گمان کند که مسلمان است: کسی که هر گاه امین شمرده شود خیانت ورزد، زمانی که سخن گوید، دروغ گوید و چون وعده دهد، تخلف کند. خداوند در کتاب خود فرموده: خدا خیانت کاران را دوست نمی‌دارد (انفال/۵۸؛ مجلسی، ۴۰۶/ق، ج ۹: ۳۸۶).

«و قال: إن لعنة الله عليه إن كان من الكاذبين» (نور/۷):

در خصوص مفهوم فرهنگ رضوی باید اشاره کرد که تعبیر یادشده مرکب از دو کلمه «فرهنگ» و «رضوی» است، کلمه «فرهنگ» مفهومی دیرین، جهان‌شمول و پرمعنا دارد؛ اما با وجود اهمیت آن، در میان تعاریف متعددی که ارائه شده، تعریف دقیقی که بتواند آن‌چنان‌که باید، مفهوم فرهنگ را بیان کند و مورد پذیرش همگان قرار گیرد، وجود ندارد. تقریباً همه کسانی که در مورد «فرهنگ» مطلبی برای گفتن داشته‌اند، به ناتوانی الفاظ در ارائه تعریفی دقیق، جامع و کامل اذعان کرده‌اند. علت ناکارآمدی الفاظ این است که فرهنگ، مفهومی عمیق و تأثیرگذار است که حوزه مباحث نظری آن متناسب با تأثیر عملی آن بر زندگی ما، مورد توجه قرار نگرفته است. از سوی دیگر این مفهوم را هر مکتبی بر اساس نگاه «انسان‌شناسانه» خود تعریف کرده، یعنی هر مکتب نسبت به «انسان» دیدگاهی دارد، از این‌رو تعریف آن مکتب از «فرهنگ» نیز متفاوت است.

با این وجود می‌توان گفت فرهنگ مجموعه‌ای از باورها، ارزش‌ها، شیوه زندگی، آداب و رسوم، نظام‌های سیاسی، اجتماعی و حقوقی است که در جامعه نهادینه شده است. فرهنگ رضوی مجموعه‌ای از آموزه‌های امام رضا^(ع) و پدران پاک و معصومش تا پیامبر اکرم^(ص) در

حکمت نظری و عملی است، از آنجا که ائمه^(ع) نور واحد هستند گفتار و رفتار امام رضا^(ع) جدای از دیگر معصومان^(ع) نیست، از این رو مجموعه آموزه‌های قرآن و عترت را با تأکید بر گفتار و رفتار امام رضا^(ع) «فرهنگ رضوی» می‌نامیم (سروری مجلد، ۱۳۹۲: ۸۰-۷۹).

نکوهش خیانت

چنان‌که گذشت، بر اساس تصریح امام رضا^(ع)، خیانت از گناهان کبیره است، به‌علاوه آیات و روایت‌های دیگری کبیره بودن خیانت را تأیید می‌کنند که از جمله آنها می‌توان به آیه «إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْخَائِنِينَ» (انفال/۵۸) اشاره کرد. منظور از آیه یادشده آن است که خداوند به هیچ‌وجه خائنان را دوست ندارد، نه اینکه نسبت به آنها کراهت دارد تا با تمایل هم سازگار باشد، لذا «لایحب» حرمت را می‌رساند نه کراهت را (مکارم شیرازی، ۱۴۲۵ق، ج ۳: ۵۳). از سویی در کلام فقها نیز از حرمت خیانت سخن به میان آمده و به دلیل آیات و روایت‌ها از آن به‌عنوان «حرمت شدید» (شیرازی، فقه العولمة: ۱۷۳) یا «محرم شدید» (شیرازی، بی‌تا، الفقه والنظافة: ۱۸۸) تعبیر شده است.

از جمله دلایل حرمت خیانت آن است که برخی از فقها به استناد روایت‌هایی، از جمله پرسشی که از امام رضا^(ع) درباره حق مؤمن شده و پاسخ آن حضرت به این پرسش، به حرمت خیانت حکم کرده‌اند (قمی طباطبایی، ۱۴۱۳ق، ج ۱: ۲۹۹). روایت یادشده چنین است:

سئل الرضا^(ع) مَا حَقُّ الْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ - فَقَالَ إِنَّ مِنْ حَقِّ الْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ
 الْمَوَدَّةَ لَهُ فِي صَدْرِهِ - وَالْمُوَاسَاةَ لَهُ فِي مَالِهِ وَالنُّصْرَةَ لَهُ عَلَى مَنْ ظَلَمَهُ... وَلَا يَظْلِمُهُ وَلَا
 يَغْتَابُهُ - وَلَا يَخُونُهُ وَلَا يَخْدُلُهُ وَلَا يَغْتَابُهُ؛ از امام رضا^(ع) پرسیده شد که حق مؤمن
 بر مؤمن چیست؟ آن حضرت در پاسخ فرمودند: از جمله حقوق مؤمن بر
 مؤمن آن است که وی را در دلش دوست بدارد، در مالش با او همدردی کند،

در برابر کسی که به وی ظلم کرده یاری دهد، به او ستم نکند، دغل نوزد، خیانت نکند، او را خوار نسازد و غیبتش نکند (مجلسی، ۱۳۶۳، ج ۷۱: ۲۳۲).

در حدیث دیگری در مورد آثار مهم دنیوی امانت و خیانت از علی^(ع) آمده است: «الْأَمَانَةُ تَجْرُ الرُّزْقَ وَالْخِيَانَةُ تَجْرُ الْفَقْرَ؛ امانت، رزق و روزی می آورد و خیانت مایه فقر است» (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴ق: ۲۲۱). همچنین امام علی^(ع) فرمودند: «الْغَشُّ مِنْ أَخْلَاقِ اللَّئَامِ؛ دغلکاری از اخلاق فرومایگان است» (آمدی، ۱۳۶۶: ۳۶۰). در حدیث دیگری، امام رضا^(ع) به نقل از پیامبر^(ص) فرمودند: «از ما نیست کسی که به مسلمانی دغل بوزد و از ما نیست کسی که به مسلمانی خیانت کند» (صدوق قمی، ۱۳۷۸، ج ۲: ۵۰). در جای دیگر پیامبر^(ص) فرمودند: «مَنْ غَشَّ مُسْلِمًا فِي شَرَاءٍ أَوْ بَيْعٍ فَلَيْسَ مِنَّا وَ يَحْشُرُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَعَ الْيَهُودِ لِأَنَّهُمْ أَغْشَى الْخَلْقَ لِلْمُسْلِمِينَ؛ هر کس در داد و ستد با مسلمانی دغلکاری کند از ما نیست و روز قیامت با یهود محشور می شود، زیرا یهود دغلکارترین مردم در مورد مسلمانان هستند (همان، ۱۴۰۰ق).

علی^(ع) در نکوهش خیانت فرمودند: «شَرَّ النَّاسِ مَنْ لَا يَعْتَدُ الْأَمَانَةَ وَلَا يَجْتَنِبُ الْخِيَانَةَ؛ بدترین مردم کسی است که به امانت داری ایمان ندارد و از خیانت نمی پرهیزد» (خوانساری، ۱۳۶۶، ج ۴: ۴۷۵). همچنین فرمودند: «از خیانت برحذر باش؛ زیرا بدترین گناه است و شخص خائن، به جرم خیانتش معذب خواهد بود» (همان، ج ۲: ۲۹۷). و فرمودند: «خیانت دلیل بر کمی پرهیزکاری و بی دینی است» (همان، ج ۱: ۱۷۵). در برخی از روایتها از خیانت به عنوان «رأس نفاق» و «رأس کفر» (نوری محدث، ۱۴۰۸ق، ج ۱۴: ۱۴) تعبیر شده و در سخنی از امام علی^(ع) آمده: «جانبوا الخيانة فانها مجانبة الاسلام؛ از خیانت دوری کنید، زیرا موجب دوری فرد از اسلام است» (همان).

امام رضا^(ع) علاوه بر نکوهش خیانت، از عوامل و اسبابی که موجب خیانت می شوند، از جمله «فقر» نکوهش کرده و فرمودند: «المسكنة مفتاح البؤس؛ فقر کلید

بدبختی است» (عطاردی، ۱۴۰۶ق، ج ۱: ۳۰۳). بدیهی است فقر یکی از عوامل خیانت بوده و از همین روی موجب مشکلات زیادی می‌شود.

امام رضا^(ع) همچنین از اعتماد به افراد خائن نکوهش کرده و مثلاً به مأمون فرمودند: «لم یخنک الامین ولكن ائتمنت الخالق؛ امین به تو خیانت نکرد بلکه تو به خائن اعتماد کردی» (مجلسی، ۱۳۶۳، ج ۷۸: ۳۲۵).

از آنجا که امانت، نقطه مقابل خیانت است بر عکس نکوهش‌هایی که نسبت به خیانت شده در آیات قرآن و روایت‌ها، از جمله سخنان امام رضا^(ع)، امانت مورد تشویق قرار گرفته است، چنان‌که خداوند فرموده است: «والذین هم لاماناتهم و عهدهم راعون» (مؤمنون/۸). امام صادق^(ع) نیز فرمودند: «قَالَ ثَلَاثَةٌ لَا بُدَّ مِنْ أَدَائِهِنَّ عَلَى كُلِّ حَالٍ الْأَمَانَةُ إِلَى الْبَرِّ وَالْفَاجِرِ وَالْوَفَاءُ بِالْعَهْدِ إِلَى الْبَرِّ وَالْفَاجِرِ وَبِرُّ الْوَالِدَيْنِ بَرِّينَ كَانَا أَوْ فَاجِرَيْنِ» (نوری‌محدث، ۱۴۰۸ق، ج ۱۴: ۱۰).

امانت، شاخه‌های بسیاری دارد که از آن میان می‌توان به امانت‌های خداوند، مردم و خویش‌نشان اشاره کرد. فخررازی ضمن اشاره به اقسام یادشده، آنها را به شاخه‌های متعدد، از جمله امانت زبان، چشم، گوش و... تقسیم کرده و مواردی همچون سپرده‌هایی که مردم نزد یکدیگر دارند، ترک کم‌فروشی، ترک غیبت، رعایت عدالت از ناحیه حکومت‌ها، تحریک نکردن عوام در تعصب‌های باطل و غیره را از نمونه‌های امانت‌های مردمی برشمرده است (۱۴۲۰ق، ج ۱۰: ۱۰۹).

گسترش مفهوم امانت و شمول آن نسبت به بسیاری از وظایف مهم و نعمت‌ها در بسیاری از تفاسیر از جمله تفسیر ابوالفتوح (رازی، ۱۴۰۸ق، ج ۵: ۴۰۶)، فی ظلال (قطب، ۱۴۱۲ق، ج ۲: ۶۸۵)، مجمع‌البیان (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳: ۹۸) و موارد دیگری مورد تأکید واقع شده است.

در فقه اسلامی نیز خیانت از اهمیت بسزایی برخوردار است تا جایی‌که به دلیل زشتی آن، برخی از پیامدهای فقهی بر آن بار می‌شود، مثلاً خیانت موجب از بین رفتن

عدالت خائن شده و در اموری که عدالت در آنها شرط است مانند شهادت، خائن اهلیت لازم را ندارد، از این رو شهادتش پذیرفته نمی‌شود (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۶: ۲۹۶). از دیگر آثار خیانت در فقه آن است که خیانت در امانت موجب ضمان است (حلبی، ۱۴۰۳ق: ۲۳۲). برخی از فقها، قصد خیانت در امانت را هر چند که عملی نشود نیز موجب ضمان دانسته‌اند (حلی، بی تا، ج ۱۶: ۱۵۷)؛ همچنین هر گاه در مضاربه یا مساقات و مانند آن، مالک، مدعی خیانت عامل، و عامل منکر آن باشد، قول عامل در صورت قسم خوردن بر عدم خیانت، پذیرفته می‌شود، مگر آنکه مالک بر ادعای خود، بینه اقامه کند (یزدی طباطبایی، ۱۴۰۹ق، ج ۲: ۷۵۵؛ شهید اول عاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۲: ۳۳۸).

اقسام خیانت

از متون اسلامی، از جمله قرآن و سخنان معصومان^(ع) می‌توان اقسامی برای خیانت تصور کرد، از آنجا که معمولاً واژه «امانت» نقطه مقابل خیانت است، امانت نیز اقسامی دارد که می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

خیانت به خداوند

- خیانت به خداوند از مهم‌ترین اقسام خیانت است که می‌تواند موجب کفر مرتکب آن شود. این نوع خیانت با دیگر خیانت‌ها مانند خیانت به رسول خدا^(ص) و خیانت به خود و مردم منافات ندارد و آنها به نوعی خیانت به خداوند هستند، در عین حال به دلیل آنکه در آیه «لا تخونوا الله و الرسول و تخونوا اماناتکم» (انفال/۲۷) از حرف عطف «و» که مفید مغایرت است استفاده شده چنان‌که خواهیم دید می‌توان خیانت‌های یادشده را متفاوت دانست.

- خیانت به خداوند همانند امانت خداوند بسیار وسیع و گسترده است و موارد زیادی را تحت پوشش قرار می‌دهد، از همین روی فخررازی از امانت خداوند به‌عنوان

مفهوم و مصادیق خیانت از ... ❖ ۱۲۱

«دریای بی ساحل» تعبیر کرده است (۱۴۲۰ق، ج ۱۰: ۱۰۹). دیدگاه‌های مختلفی درباره منظور از خیانت به خداوند وجود دارد از جمله:

- شرک و کفر به خداوند: (طیب، ۱۳۷۸ش، ج ۹: ۳۰۵)، از همین روی خداوند فرموده است: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدِ افْتَرَىٰ إِثْمًا عَظِيمًا» (نساء/۴۸). همچنین امام رضا^(ع) از آن به عنوان «اکبر الکبائر» (بزرگ‌ترین گناه کبیره) تعبیر کرده‌اند (صدوق قمی، ۱۳۷۸، ج ۱: ۲۸۵)؛

- معصیت و نافرمانی خداوند: (فیض کاشانی، ۱۴۱۸ق، ج ۱: ۴۳۳)، این معنی بر اساس روایتی از امام باقر^(ع) بیان شده که در آن آمده است: «خیانة الله والرسول معصيتهما» (مجلسی، ۱۳۶۳، ج ۲۲: ۶۷)؛

- نفاق و دورویی، منظور از این مورد آن است که در ظاهر اعلام کنند که مثلاً خداوند و دین را قبول دارند، اما در نهمان بر خلاف این اظهار عمل کنند، به گونه‌ای که ظاهر و باطن فرد گوناگون باشد. نفاق و دورویی، زشت‌ترین انواع خیانت است (ابن عجبیه، ۱۴۱۹ق، ج ۲: ۳۲۳)؛ از همین روی در سخن امام رضا^(ع)، نفاق و دورویی مورد نکوهش قرار گرفته است (صدوق قمی، ۱۳۷۸، ج ۲: ۹۹) و اشاره کرده‌اند که منافق هر گاه بمیرد، در نماز وی چهار تکبیر خوانده می‌شود و نماز وی فاقد سلام است، بر عکس میت مؤمن که در نمازش پنج تکبیر خوانده می‌شود و سلام هم دارد (عطاردی، ۱۴۰۶ق، ج ۲: ۴۱۹)؛

- ترک واجبات و انجام محرمات: (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۵: ۱۸۳)، امام رضا^(ع)، حب نداشتن به اهل بیت^(ع) را به دلیل آنکه مصداق ترک واجبی از واجبات خدا بوده مورد نکوهش و مذمت قرار داده است (همان: ۱۱۷)؛

- خیانت آیات تکوینی و تشریحی خداوند: (صادقی تهرانی، ۱۳۶۵، ج ۱: ۵)؛

- اصرار بر حب دنیا و حب ریاست: (قطب، ۱۴۱۲ق، ج ۳: ۱۵۱۵)، این مورد

می‌تواند مصداقی از مورد چهارم یا دوم و.. باشد؛
 - عدم اتیان چیزی از دین: (شیرازی، ۱۴۲۳ق: ۱۹۳)، در این دیدگاه، دین خداوند در شمار یکی از امانت‌ها آمده است؛
 - خیانت در غنائم جنگی: (قمی مشهدی، ۱۳۶۸، ج ۵: ۳۳۰)، این مورد نیز از مصداق مورد قبل و مشابه آن است. چنان‌که گذشت امام رضا^(ع) از این مورد به‌عنوان یکی از گناهان کبیره یاد فرمودند (عطاردی، ۱۴۰۶ق، ج ۱: ۲۷۸)؛
 - افشای اسرار مسلمانان: (کاشانی، ۱۳۳۶ش، ج ۴: ۱۹۰)، این مورد نیز می‌تواند از مصداق برخی از موارد قبل باشد که شمول زیادی دارند.

خیانت به پیامبر^(ص)

با توجه به آنچه در قسمت خیانت به خدا و مفهوم آن گذشت و نیز به دلیل «ما آتاکم الرسول فخذوه و ما نهاکم عنه فانتهوا» (حشر/۷) خیانت به پیامبر^(ص) و حتی خیانت به مردم نوعی خیانت به خداوند تلقی می‌شود، با این وجود خیانت به پیامبر^(ص) به دلیل استفاده از «و» بین کلمه‌های شریف «الله» و «الرسول» در آیه «الَّا تَخُونُوا اللَّهَ وَ الرَّسُولَ وَ تَخُونُوا أَمَانَاتِكُمْ» (انفال/۲۷) از جهاتی فرق دارند، همچنین خیانت در امانت و خیانت به خدا و پیامبر^(ص) با خیانت امانت - که درباره عموم مردم است - نیز متفاوت است، بر این اساس می‌توان در مورد امانت یا خیانت نسبت به رسول خدا^(ص) به موارد زیر اشاره کرد:
 - خیانت به رسول خدا^(ص) به معنای ترک سنت و شرایع آن حضرت است (طبرسی، ۱۳۷۷، ج ۲: ۱۴-۱۵)؛
 - خیانت به رسول خدا^(ص) به معنای آن است که اسرار او را فاش کنند و به وعده‌هایی که با ایشان داشتند و قراردادهایی که با آن حضرت منعقد کردند پشت پا زنند (طیب، ۱۳۷۸، ج ۶: ۱۰۵)؛
 - خیانت به آن حضرت به معنای ترک واجبات و محرمات و برخی از اوامر الهی

است، از همین روی ابن عباس گفته است: «هر کس برخی از اوامر اسلامی را ترک کند به خدا و رسولش خیانت کرده است» (مکارم شیرازی، ۱۴۲۱ق، ج ۵: ۴۰۲).

- نزدیک به همین معنی، قتاده، دین را امانت دانسته و گفته است: «بدانید دین خدا امانت است، لذا امانت خداوند را (از واجبات و حدود آن) به خداوند برگردانید، هر کس چیزی از آن در نزد او وجود دارد آنرا به کسی که وی را بر آن امین دانسته برگرداند» (بغوی، ۱۴۲۰ق، ج ۲: ۲۸۵)؛

- در آیه «لاتخونوا الله و الرسول و تخونوا اماناتکم» نهی وجود دارد که به یک نوع خیانت تعلق گرفته و آن خیانت به امانت خدا و رسول خدا^(ص) است که خود، خیانت به امانت مؤمنان هم بوده، زیرا بعضی از امانت‌ها تنها امانت خدا در نزد مردم است، مانند احکام مشروعه خدا و بعضی از آنها منحصرأ امانت رسول خدا^(ص) است، مانند سیره حسنه آن حضرت و بعضی از آنها، امانت مردم در بین خودشان است، مانند امانت‌هایی که در اموال و اسرار خود به یکدیگر می‌سپارند و در بعضی از امانت‌ها خدا، رسول^(ص) و مؤمنان شریک هستند، مثل اموری که خداوند به آنها امر می‌کند، پیامبر اجرا می‌کند و مردم از اجرای آن منتفع و نیرومند می‌شوند، مانند دستورهای سیاسی و اوامر مربوط به جهاد و اسرار جنگی که اگر افشا شود آرزوهای دینی عقیم گشته، مساعی حکومت اسلامی بی‌نتیجه مانده و قهراً حق خدا و رسول^(ص) هم پایمال می‌شود و ضررش دامنگیر خود مؤمنان هم می‌شود (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۹: ۵۵).

علاوه بر نکوهش خیانت به پیامبر^(ص)، خیانت به ائمه^(ع) نیز درست نیست، این دیدگاه از جمله «یختانون انفسهم» (نساء/۱۰۷) قابل تأیید است، زیرا برخی از مفسران، کلمه «انفسهم» در جمله مزبور را به معنای امام علی و ائمه^(ع) دانسته‌اند (گنابادی، ۱۴۰۸ق، ج ۲: ۵)، همچنین امام علی^(ع) درباره نکوهش این خیانت فرموده‌اند: «إنَّ أعظم الخيانة خیانة الامة و أفضع الغش غش الأئمة؛ بزرگ‌ترین خیانت، خیانت به امت و جامعه

اسلامی است و زشت‌ترین دغلکاری، دغلکاری به زمامداران است» (عبده، ۱۴۱۲ق، ج ۲: ۲۷).

در روایتی از امام صادق^(ع) نیز آمده است: «کلّ شیءٍ غلٍّ من الامام فهو سحت» (صدوق، ۱۴۰۲ق: ۲۱۱).

با توجه به آنچه از امام رضا^(ع) در نکوهش خیانت گذشت و اشاره آن حضرت به این که خیانت و نفاق از کفر بدتر هستند (عطاردی، ۱۴۰۶ق، ج ۲: ۴۶) و استناد ایشان به آیاتی که از خیانت نهی و نکوهش می‌کنند، مانند «لا تجادل عن الذین یختانون انفسهم إنّ الله لایحبّ من کان خواناً اُثیماً» (نساء/۱۰۷) و نیز با توجه به آنکه غالب سخنان امام رضا^(ع) منقول از پیامبر^(ص) و ائمه^(ع) بوده، خیانت به رسول خدا^(ص) و نیز ائمه^(ع) مورد نهی و نکوهش آن حضرت است.

از جمله دلایل نکوهش خیانت به ائمه^(ع) از دیدگاه امام رضا^(ع) آن است که آن حضرت، واقفیه را مورد نکوهش قرار داده، به انحراف ایشان تصریح و زکات دادن به آنها را منع کرده است. واقفیه بر این باور بودند که موسی بن جعفر^(ع) زنده است، نمی‌میرد و به آسمان بالا رفته، همان‌گونه که حضرت مسیح^(ع) به آسمان بالا رفته و او قائم منتظر است و پس از آنکه زمین پر از ظلم و جور شد باید پر از عدل و داد کند، گمان می‌کردند کسی که در زندان سندی بن شاهک بوده امام موسی بن جعفر^(ع) نبوده بلکه شبیه او بوده و مردم خیال می‌کنند که اوست (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۲: ۳۰۸). بدیهی است که نگرش یادشده نوعی خیانت به ائمه^(ع) است، از همین روی امام رضا^(ع) در رد ایشان سخن گفته‌اند، چنان‌که علی بن عبدالله زبیری گفته در ضمن نامه‌ای به حضرت رضا^(ع) از ایشان در خصوص واقفیه پرسیدم، ایشان در پاسخ نوشتند: واقفی‌ها از حق منحرف و آلوده به گناه هستند، چنان‌که با این حال بمیرند، جایگاهشان دوزخ بوده که بدجایگاهی است (همان، ج ۴۸: ۳۶۳) و در موردی دیگر فردی از آن حضرت

در خصوص زکات دادن به واقفیه پرسش کرده و حضرت در پاسخ فرموده‌اند: «به آنها زکات ندهید، چون آنها کافر، مشرک، منکر و ملحد هستند» (همان).

واقفیه با استناد به زنده بودن امام موسی کاظم^(ع) از تحویل اموال امام^(ع) و امانت‌ها به حضرت رضا^(ع) خودداری کردند و هنگامی که امام موسی کاظم^(ع) در زندان بودند خیانت در امانت نموده و حقوق مردم را پایمال کردند.

از جمله دلایل نکوهش خیانت به ائمه^(ع) از دیدگاه امام رضا^(ع) آن است که آن حضرت از خیانت مردم به امام علی^(ع) سخن گفته‌اند، چنان‌که جعابی در عیون/خبر الرضا از امام علی^(ع) روایت نموده که رسول خدا^(ص) به ایشان فرموده‌اند: «امت من به زودی با تو حيله و خیانت می‌کنند و این خیانت را خوب و بد مردم پیروی می‌کنند» (مستفید، ۱۳۸۲، ج ۲: ۱۲۱).

همان‌گونه که خیانت به معصومان^(ع) روا نیست، خیانت در تبلیغ از سوی ایشان نیز جایز نبوده، از همین روی پیامبر امین^(ص) به دلیل رساندن وحی و عدم خیانت در تبلیغ پیام‌های خداوند، امین دانسته شده است، از همین روی از جمله دلایلی که در روایت‌ها از فقها به‌عنوان «امناء الرسل» (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۱: ۱۱۴) تعبیر شده لزوم رعایت امانت در تبلیغ است.

خیانت به خود

خیانت به خود، همانند خیانت‌های پیش، مورد نکوهش و نهی قرآن و دیگر متون اسلامی، از جمله امام رضا^(ع) قرار گرفته است، چنان‌که خداوند فرموده است: «لا تجادل عن الذین یختانون انفسهم؛ هیچگاه از خائنان و آنها که به خود خیانت کردند، حمایت نکن» (نساء/۱۰۷) و نیز فرموده است: «عَلِمَ اللَّهُ أَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَخْتَانُونَ أَنْفُسَكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ وَعَفَا عَنْكُمْ؛ خداوند می‌دانست که شما به خویشتن خیانت می‌کردید (و این عمل را که ممنوع بود بعضاً انجام می‌دادید) خدا بر شما توبه کرد و شما را بخشید» (بقره/۱۸۷). در آیه دوم، از نزدیکی با زنان که در شب‌های ماه رمضان مورد نهی قرار گرفته بود به‌عنوان

خیانت بر خود تعبیر شده است، هر چند که برخی، آیه اول را به گونه خیانت برخی از شما به برخی دیگر تفسیر نموده و آنرا از نوع خیانت به دیگران دانسته‌اند (جوهری، ۱۴۱۰ق، ج ۵: ۲۱۰۹؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳: ۱۶۳)، اما چنان‌که خواهیم دید معنی برای آنکه نهی از خیانت، به معنای خیانت به خویش تلقی شود وجود ندارد، زیرا بر فرض که آنرا به معنای خیانت به دیگران بدانیم، هر نوع خیانت به دیگران خیانت به خود نیز است و زیان آن به خود خیانت‌کننده برمی‌گردد یا آنکه پس از ارتکاب هر معصیتی یک نوع خیانت به خود وجود دارد.

استفاده از خیانت به دیگران از جمله «یختانون انفسهم» می‌تواند به دلیل آن باشد که از دیدگاه قرآن، مؤمنان مانند یک نفس واحده هستند و مال یکی از آنها مال همه آنهاست، از این روی حفظ و جلوگیری آن مال از تلف شدن بر همه واجب است و تعدی برخی از مؤمنان بر برخی دیگر به وسیله سرقت و مانند آن یک نوع خیانت به خود آنها محسوب می‌شود (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱: ۲۱۰۹).

منظور از خیانت به خود، خیانت کردن به آن به خاطر انجام گناه و معصیت است، از همین روی از آن به عنوان ظلم به خویش نیز تعبیر شده است (طبرسی، ۱۳۷۵، ج ۱: ۲۸۷). خیانت به خود از آن روی است که عقوبت دنیوی و اخروی آن متوجه خود فرد می‌شود. خیانت به خویشتن به نوعی به دیگر خیانت‌ها برمی‌گردد، زیرا هر نوع خیانتی، اعم از آنکه در مورد خداوند یا معصومان^(ع) یا دین یا دیگران باشد به نوعی خیانت به خود نیز است.

استناد امام رضا^(ع) به آیه ۱۰۷ سوره نساء در دعای خویش که از خیانت بر خود نکوهش می‌کند و اشاره ایشان پس از آن، به اینکه خیانت از کفر و نفاق بدتر است (عطاردی، ۱۴۰۶ق، ج ۲: ۴۶) نکوهش و تقبیح نادرستی خیانت به خود از دیدگاه آن حضرت را تأیید می‌کند، از سویی چنان‌که گذشت، هر نوع معصیتی یک نوع خیانت به خود به‌شمار می‌رود، بدیهی است که در سخنان امام رضا^(ع)، معصیت‌ها و گناهان

چندی، از جمله خیانت، مورد نکوهش قرار گرفته‌اند.

در متون اسلامی، از جمله قرآن و روایت‌ها به اعضای بدن انسان مانند چشم، زبان و... خیانت‌هایی نسبت داده شده که به اعتباری می‌توان آنها را تحت عنوان «خیانت به خود» مورد اشاره و بررسی قرار داد، از جمله:

خیانت چشم

این نوع خیانت که در قرآن و روایت‌ها تحت عنوان «خائنة الاعین» مطرح شده حرام است، چنان‌که خداوند فرموده است: «عَلِمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ؛ خدا، چشم‌هایی را که به خیانت گردش می‌کند می‌داند و آنچه را در سینه‌ها پنهان می‌دارند می‌داند» (غافر/۱۹). همچنین امام رضا^(ع) بر اساس نقل فضل‌بن شاذان این جمله را در دعای خویش مورد اشاره و استفاده قرار می‌دادند (صدوق قمی، ۱۳۷۸ش، ج ۱: ۱۱۹) که به نوعی توجه خاص آن حضرت به این خیانت را نشان می‌دهد.

کلمه «خائنة» مصدری است که معنای خیانت را دارد (طریحی، ۱۴۱۶ق، ج ۶: ۲۴۴)؛ بر این اساس کلمه یادشده مصدری بر وزن اسم فاعل است، چنان‌که در آیه: «لَا تَسْمَعُ فِيهَا لَاغِيَةً» (غاشیه/۱۰)؛ لاغیه معنای مصدری دارد.

بر اساس یک برداشت، حرمت خائنة الاعین از اختصاص‌های پیامبر^(ص) است. در این برداشت منظور آن است که با چشم‌ها به امری مباح مانند کشتن یا زدن کسی که مستحق آن است اشاره کنند در حالی که ظاهر حال خلاف آن را می‌رساند، این امر بر دیگران حرام نیست، مگر آنکه امر مورد اشاره حرام باشد، مانند زدن یا کشتن به ناحق یا اهانت به مؤمن. برخی حرمت آن بر پیامبر^(ص) را به غیر جنگ اختصاص دادند (نجفی، بی‌تا، ج ۲۹: ۱۲۷).

امام صادق^(ع) در پاسخ پرسشی درباره مفهوم آیه مورد اشاره فرمودند: «آیا ندیده‌ای گاه انسان به چیزی نگاه می‌کند اما چنین وانمود می‌کند که به آن نگاه نمی‌کند؟ این

نگاه‌ها، خیانت‌آلود است» (صدوق قمی، ۱۴۰۳ق: ۱۴۷). این نگاه‌ها خواه به نوامیس مردم باشد یا امور دیگری که نگاه کردن به آن ممنوع است بر خداوند که ذره‌ای از آنچه در آسمان‌ها و زمین است از علم او مخفی نیست پنهان نمی‌ماند.

بر اساس آنچه در آیه ۱۹ سوره غافر گذشت «خائنة الاعین» گناهی است که ممکن است توسط هر فردی انجام گیرد و چنان‌که خواهیم دید مفهوم آن با آنچه در مورد «خائنة الاعین» پیامبر^(ص) گذشت متفاوت است، زیرا معانی ذیل را می‌توان برای آن بیان کرد:

چشم‌چرانی: چشم دوختن به نامحرم و نگاه هوس‌آلود و برخاسته از شهوت به او: این مفهوم با آیه «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ» (نور/۳۰) قابل تأیید است، از سویی در روایت‌ها آمده است که «النَّظْرُ سَهْمٌ مِنْ سِهَامٍ إِبْلِيسَ مَسْمُومٌ؛ نگاه، تیری از تیرهای مسموم ابلیس است» (صدوق قمی، ۱۴۰۶ق: ۲۶۴). در حدیث دیگری آمده است: «زِنَا الْعَيْنَيْنِ النَّظْرُ؛ زناي دو چشم، نگاه است (ابن‌سعد، بی‌تا، ج ۷: ۷۷)؛

گمان بد به مؤمن: بر اساس این دیدگاه، گمان بد به مؤمن، حرام و بدترین گمان‌ها است (طیب، ۱۳۷۸ش، ج ۱۱: ۲۹۹ و ۴۲۷)؛ از همین روی امام رضا^(ع) حسن‌ظن به خداوند را مورد تشویق و توصیه قرار دادند (عطاردی، ۱۴۰۶ق، ج ۱: ۲۷۳)؛

نگاه دوم: بر اساس این دیدگاه، منظور از «خائنة الاعین» نگاه دوم است و «ما تخفی الصدور» به نگاه اول اشاره دارد (نحاس، ۱۴۲۱ق، ج ۴: ۲۲)؛

نگاه فردی که نیت و قصد خیانت دارد: این دیدگاه از ابواسحاق نقل شده است (همان). چشم‌خائن: بر اساس این دیدگاه، خائنة الاعین در معنای حقیقی یعنی چشم‌های خائن به‌کار رفته و به معنای مبالغه یا مصدری یعنی خیانت نیست (مصطفوی، ۱۳۶۰ش، ج ۳: ۱۵۳).

کلمه‌های «نظر» و «خائنة الاعین» معانی متفاوتی دارند، زیرا در نظر، خفا و پنهان‌کاری وجود ندارد اما «خائنة الاعین» نوعی معنای اخفا و انجام پنهانی کار را دربر دارد.

خیانت دست

دست می‌تواند خیانت داشته باشد، اما خیانت آن به خود فرد انتساب دارد، از همین روست که اعضای انسان، در روز قیامت به خاطر خیانت خود، علیه انسان گواهی می‌دهند و انسان نسبت به آنها اعتراض می‌کند، چنان‌که خداوند فرموده است: «حَتَّىٰ إِذَا مَا جَاؤُهَا شَهِدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَأَبْصَارُهُمْ وَجُلُودُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ وَ قَالُوا لِمَ جُؤِدْهُمْ لِمَ شَهِدْتُمْ عَلَيْنَا قَالُوا أَنْطَقْنَا اللَّهَ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ» (فصلت/۲۲-۲۱).

بر اساس آنچه در تفسیر آیه «قَالَتْ مَا جَزَاءُ مَنْ أَرَادَ بِأَهْلِكَ سُوءًا» (یوسف/۲۵) مربوط به ماجرای حضرت یوسف^(ع) و زلیخا مطرح شده، کلمه‌های «سوء» و «فحشاء» از نظر معنی با هم فرق دارند، زیرا «سوء» خیانت دست بوده؛ اما «فحشاء» به معنای «زنا» است. «سوء» از مقدمات، «فاحشه» مانند نگاه و لمس کردن، بوسیدن و... است (سبزواری، ۱۴۰۶ق، ج ۴: ۲۷ و حائری‌تهرانی، ۱۳۷۷ش، ج ۶: ۲۲).

سخن امام حسن^(ع) در خیانت دست و مجازات آن صراحت دارد که در آن آمده است:

القريب من قرينه المودة و ان بعد نسبة و البعيد من بعدته المودة و ان قرب نسبة و لا شىء اقرب الى شىء من يد الى جسد و ان اليد تغل فتقطع و تقطع فتحسم؛ نزدیک‌ترین فرد به انسان کسی است که مهر و محبت قلبی، او را به انسان نزدیک کند گرچه از نظر نسبی دور باشد. دورترین فرد به انسان، کسی است که نبودن مهر، صفا و ارتباط قلبی، او را دور کرده است، گرچه از حیث نسب نزدیک‌ترین فرد به انسان باشد. همانا هیچ چیز مانند نزدیکی دست به جسد نیست ولی در صورت خیانت دست، آن را از بدن جدا می‌کنند (و این نزدیک‌ترین عضو به بدن بیگانه می‌شود) (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۲: ۱۴۳ و حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۲: ۵۲).

از جمله دلایل مؤید صدق خیانت اعضای بدن انسان آن است که فخررازی گفته است:

بدان که باب امانت، وسیع و گسترده است، زیرا (رعایت) امانت زبان به آن است که در دروغ، غیبت، سخن‌چینی، کفر، بدعت، دشنام دادن و جز اینها آن را

به کار نگیرند. (رعایت) امانت چشم به آن است که آن را در نگاه به حرام به کار
نبنند. (رعایت) امانت گوش به آن است که آن را در امور لهو، آنچه مورد نهی
قرار گرفته، شنیدن دشنام و دروغ‌ها و جز اینها به کار نگیرند، سخن درباره
دیگر اعضای انسان نیز همین گونه است (۱۴۲۰ق، ج ۱۰: ۱۰۹).

با توجه به تقابل امانت و خیانت، عدم رعایت امانت اعضای یادشده، خیانت به آنها
تلقی می‌شود.

امام رضا^(ع) در فلسفه مجازات سارق، به بریدن دستش در خیانت دست به‌خاطر
سرقت و مجازات آن اشاره کرده و در آن فرموده است: «علت بریدن انگشتان دست
راست در دزدی بدان جهت است که دزد با دست راست خود به این عمل اقدام کرده
و منفعت دست در بدن انسان از سایر اعضا بیشتر و بهتر است، پس بریدن آن موجب
تنبه و عبرت است تا افراد جامعه بترسند و بدین کار دست نزنند، بیشتر با دست راست
دزدی می‌شود و خداوند غضب اموال و تصرف آن را بدون مجوز شرعی، حرام فرموده
است، برای آنکه انواع فساد بر آن مترتب می‌شود و فساد حرام است زیرا موجب فنا،
نابودی و دیگر مفسد است» (مجلسی، ۱۳۶۳، ج ۶: ۱۰۲).

خیانت به دیگران

خیانت به دیگران شعبه‌هایی دارد و می‌توان آن را به دو نوع بزرگ جامعه و افراد
جامعه تقسیم کرد:
خیانت به جامعه

امام علی^(ع) درباره نکوهش این خیانت فرمودند: «إِنَّ أَعْظَمَ الْخِيَانَةِ خِيَانَةُ الْأُمَّةِ وَأَفْظَعَ الْغِشِّ
غِشُّ الْأُمَّةِ: بزرگ‌ترین خیانت، خیانت به امت و جامعه اسلامی است و زشت‌ترین
دغلکاری، دغلکاری به زمامداران است» (عبده، ۱۴۱۲ق، ج ۲: ۲۷).

امام رضا^(ع) درباره امت و جامعه اسلامی حساسیت و توجه خاصی داشتند، از همین
روی هنگامی که خوشحالی مأمون از فتح یکی از دهات کابل توسط یک نامه را مشاهده

کردند وی را مورد انتقاد قرار داده و به وی فرمودند: «آیا از فتح یکی از دهات شرک خوشحال هستی؟» مأمون گفت: «مگر این فتح خوشحالی ندارد؟» امام^(ع) به وی فرمود:

از خداوند بترس و امت محمد^(ص) را نیکو سرپرستی کن، اکنون که خلافت در دست شما قرار گرفته و خداوند، امور مسلمین را در اختیار تو گذاشته در نظر داشته باش حقوق مسلمانها را ضایع نکنی. تو اینک کارهای مسلمین را در اختیار دیگران قرار داده‌ای و آنها بر خلاف حکم خداوند در میان مسلمانان حکم می‌کنند. ای مأمون تو دارالهیجره و مهبط وحی را ترک کردی، در این بلاد بعیده مسکن گزیده‌ای. اولاد مهاجر و انصار را مورد ظلم و ستم قرار می‌دهند و تو اطلاع نداری، مظلوم خود را به مشقت می‌اندازد و روزهایی این طرف و آن طرف می‌رود کسی به دادش نمی‌رسد، به شکایت او رسیدگی نمی‌کنند و دستش هم به تو نمی‌رسد. اینک از خداوند بترس و به درد مسلمانان رسیدگی کن، به مهبط وحی و نبوت برگرد و به مهاجر و انصار یاری کن (صدوق قمی، ۱۳۷۸، ج ۲: ۱۶۰).

برخی از فقها با استناد به آیه «ما کان لنبی أن یغلّ و من یغلّ یأت بما غلّ یوم القیامة» (غافر/۱۹) خیانت حکام به مردم خویش را بدترین کار حرام دانسته‌اند (شیرازی، بی تا، فقه العلوّمة: ۱۷۳). در اینکه در سخن امام علی^(ع)، معنی امت (إنّ أعظم الخیانة خیانة الامة) چیست، چند دیدگاه محتمل است (خوانساری، ۱۳۶۶، ج ۲: ۳۸۸)، از جمله:

- «امت» به معنی امام^(ع) باشد، بر اساس این برداشت، این فقره به منزله تأکید فقره سابق است و همچنین مردی که جامع خیرات باشد را امت گویند و بنابراین اعم از آن است؛
- طایفه از هر قبیله را امت گویند، بر اساس این معنی علت آنکه این خیانت به عنوان بزرگ‌ترین خیانت تلقی شده آن است که مربوط به جمع است؛
- جمعی که پیغمبری بر ایشان نازل شده باشد را نیز امت گویند، با توجه به این معنی ممکن است مراد خیانتی باشد که نسبت به تمام امت مسلمانان باشد و ضرر آن

به همه ایشان برسد مانند خیانتی که گروهی برای ترویج مذاهب باطله جعل حدیث کردند؛ -ممکن است مراد، خیانت امت به پیغمبر و امام^(ع) خود باشد، در این صورت به منزله تأکید فقره سابق است.

علاوه بر آنچه در تفسیر سخن امام علی^(ع) گذشت می توان موارد ذیل از مصادیق خیانت به جامعه برشمرد:

بدی های جامعه را دیدن و خوبی های آنرا فراموش کردن: از جمله نمونه هایی که می توان آنرا خیانت به جامعه تلقی کرد آن است که فقط بدی ها را ببینیم و از همین روی آنها را انکار کنیم. این نوعی خیانت به جامعه است که کم کم منجر به خیانت به خود می شود. علت خودکشی صادق هدایت آن بود که فقط بدی های جامعه را می دید.

امثال هدایت، به جامعه ما خیانت کردند (مطهری، ۱۳۸۳، ج ۲۵: ۴۵۳)؛

جاسوسی و افشا کردن یکی از اسرار مسلمین و جامعه اسلامی: از جمله مواردی که می توان از آن به عنوان خیانت به جامعه تعبیر کرد، جاسوسی است (همان). بر این اساس گرچه آیه «لا تخونوا الله و الرسول و تخونوا اماناتکم» (انفال/۲۷) کار یکی از مسلمین ضعیف الایمان در رساندن اطلاعات مسلمانان به مشرکان را مورد نکوهش قرار می دهد، اما از آنجا که مورد و شأن نزول مخصص نیست، جاسوسی هر مسلمانی علیه سرزمین اسلامی را نکوهش می کند.

احتکار: برخی از فقهای آیات الاحکام با استناد به آیه مورد اشاره، با شرایطی که در فقه بیان شده احتکار را حرام دانسته و آنرا نوعی خیانت تلقی کرده اند (حلی فاضل، بی تا، ج ۲: ۴۳). بدیهی است که منظور از خیانت یادشده، خیانت به جامعه است.

بیت المال: خیانت به بیت المال به نوعی خیانت به جامعه و ملت اسلامی است، زیرا بیت المال مربوط به جامعه و امت اسلامی است، از همین روی امام علی^(ع)، کاتب خود علی بن ابورافع را به دلیل عاریه دادن گردن بندی از بیت المال به دختر علی^(ع) برای

مفهوم و مصادیق خیانت از ... ❖ ۱۳۳

استفاده در روز عید قربان، مورد انتقاد شدید قرار داد و از آن به عنوان خیانت به مسلمانان تعبیر کرده و آن را به بیت المال برگرداند (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۱۰: ۱۵۱).

چنان که گذشت امام رضا^(ع) با استناد به آیه «من یغلل یأت بما غلّ یوم القیامة» (آل عمران/۱۶۱) غلول (خیانت به غنائم جنگی یا بیت المال) را گناه کبیره دانسته و از آن نکوهش و نهی کرده است (صدوق قمی، ۱۳۷۸، ج ۱: ۲۸۷).

قاچاق: آیت الله مکارم شیرازی در پاسخ به پرسش «آیا قاچاق، خیانت به کشور و مردم محسوب می شود» و برخی پرسش های دیگر درباره قاچاق گفته اند:

قاچاق کالا (یعنی ورود غیرقانونی آن از مرزها) بر خلاف دستور شرع است و باید به شدت از آن پرهیز کرد. مخصوصاً هنگامی که موجب ضرر و زیان جامعه می شود و به اقتصاد کشور اسلامی لطمه وارد می کند. کمک کردن به قاچاق چیان در امر قاچاق جایز نیست و گرفتن رشوه در این زمینه گناه مضاعف دارد (۱۴۲۷ق، ج ۳: ۶۲۰-۶۱۹).

از پاسخ آیت الله مکارم برمی آید که رشوه برای قاچاق نیز به دلیل زیان آن برای جامعه حرام است و به نوعی خیانت به جامعه تلقی می شود.

غیبت کارمندان دولت در اداره بدون اطلاع و مجوز: برخی از فقها، غیبت بدون اطلاع قبلی و مجوز کارمندان در محل اداره و پرداختن به کار دیگری را هر چند که حکومت ناحق باشد حرام و مصداق خیانت به مردم و جامعه دانسته اند، چنان که آیت الله گلپایگانی در پاسخ پرسش هایی در این باره گفته اند: «ناحق بودن حکومت، مجوز خیانت به مردم نیست و غیبت در کارهای اداری مربوط به مملکت خیانت به مردم است» (۱۴۰۹ق، ج ۵: ۴۱۶).

خیانت به افراد جامعه

علاوه بر نکوهش خیانت به جامعه، از خیانت برخی از افراد جامعه، به طور خاص در متون اسلامی، از جمله قرآن و روایت ها سخن به میان آمده و مورد نکوهش و نهی قرار گرفته است، از جمله آنها می توان به موارد زیر اشاره کرد:

خیانت به یتیمان: یتیمان جامعه به دلیل ضعف و ناتوانی و به دلیل آنکه بیشتر از دیگران در معرض آسیب های اجتماعی هستند مورد توجه خاص قرار گرفته و به شکل های گوناگون نسبت به خیانت به آنها هشدار داده شده است. از جمله خداوند فرموده است: «وَأَتُوا الْيَتَامَىٰ أَمْوَالَهُمْ وَلَا تَتَّبِعُوا الْاٰخِيَّتَ بِالطَّبِيْبِ وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَهُمْ إِلَىٰ أَمْوَالِكُمْ إِنَّهُ كَانَ حُوبًا كَبِيْرًا؛ اموال یتیمان را (به هنگامی که رشد پیدا کنند) به آنها بدهید، هیچگاه اموال پاکیزه آنها را به اموال ناپاک و پست خود تبدیل نکنید که این گناهی بس بزرگ است» (نساء/۶). در آیه یادشده، از خیانت نسبت به یتیمان و تعویض مال خوب ایشان با مال بد پرهیز داده شده است، به عبارتی گفته شده در هنگامی که یتیمان به سن بلوغ می رسند باید مال آنها را به ایشان برگردانید و مال خوب ایشان را با مال بد خود عوض نکنید.

در آیات دیگری به صورت سخت گیرانه نسبت به خیانت در اموال یتیمان نهی و نکوهش شده است. از این گذشته چنان که خواهیم دید تحت عنوان ادای امانت، از خیانت در اموال یتیم و دیگر افراد جامعه نکوهش شده است. امام رضا^(ع) نیز با استناد به آیه «إِنَّ الَّذِيْنَ يَأْكُلُوْنَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُوْنَ فِيْ بُطُوْنِهِمْ نَارًا وَ سَيَصْلُوْنَ سَعِيْرًا» (نساء/۱۰) خوردن مال یتیم را گناه کبیره دانسته (صدوق قمی، ۱۳۷۸، ج ۲: ۱۲۷) و درباره فلسفه حرمت خوردن آن فرمودند:

خدا، خوردن مال یتیم را به ستم (و ناحق) به علت های فراوانی که همه موجب فساد شده، حرام کرده است، نخستین آنها این است که چون آدمی مال یتیم را به ستم بخورد، به کشتن او کمک کرده است، چه یتیم بی نیاز نیست و نمی تواند از خود نگاهداری کند، کارهای خود را سامان دهد و کسی را ندارد که همچون پدر و مادر به او برسد، پس چون مال او خورده شود بدان می ماند که او را کشته و به فقر و فاقه مبتلا کرده باشند و خدای بزرگ، این کار را حرام کرد (همان، ج ۱: ۹۲).

خیانت بین زن و شوهر: در قرآن از ماده خیانت در مورد زن و شوهر سخن گفته و درباره همسران حضرت لوط و نوح^(ع) گفته شده است: «ضَرَبَ اللّٰهُ مَثَلًا لِّلَّذِيْنَ كَفَرُوْا امْرَاَتُ نُوْحٍ

وَأَمْرَاتٍ لُّوطٍ كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحِينَ فَخَانَتَاهُمَا؛ خدای تعالی برای کسانی که کافر شدند مثلی زده و آن همسر نوح و لوط^(ع) است که تحت فرمان دو نفر از بندگان صالح ما بودند و این دو زن به آن دو بنده صالح خیانت کردند» (تحریم/۱۰).

در اینکه خیانت آن دو زن به همسرانشان چه بوده دیدگاه‌های چندی قابل تصور است، از جمله:

خیانت جنسی: بر اساس این دیدگاه، خیانت آن دو، خیانت جنسی تلقی شده است؛ اما این دیدگاه با توجه به موقعیت پیامبران درست نیست اما آن دو زن کافر شدند (ابن عربی، بی تا، ج ۱: ۱۴۸). بر اساس سخن پیامبر^(ص) همسر هیچ‌یک از پیامبران^(ص) مرتکب عمل زنا نشدند (مکارم شیرازی، ۱۴۲۱ق، ج ۱۸: ۴۶۱).

مجنون دانستن نوح^(ع) توسط همسرش و راهنمایی مشرکان توسط همسر حضرت لوط^(ع): خیانت زن حضرت نوح^(ع)، آن بوده که همسرش را مجنون دانسته و همسر حضرت لوط^(ع) نیز به دلیل راهنمایی مشرکیان در مورد میهمانان خیانت کرده است. این دیدگاه از ابن عباس نقل شده که آن دو را منافق دانسته و نه کافر (جصاص، ۱۴۰۵ق، ج ۵: ۳۶۵). در توضیح راهنمایی همسر لوط^(ع) باید گفت که چون ملائکه شبانه به صورت جوان خوش سیما به عنوان میهمان بر حضرت لوط^(ع) وارد شدند، زن وی بالای بام آتش افروخت و مشرکان را از ورود ایشان خبردار کرد تا به خیال خود با ملائکه عمل شنیع لواط انجام دهند.

خیانت آن دو آن بوده که رسالت همسران خود را حفظ نکرده و به آن عمل نکردند (سبزواری، ۱۴۱۹ق: ۵۶۶).

خیانت آن دو آن بوده که اسرار همسران خود را به دشمنان اطلاع می‌دادند (مکارم شیرازی، ۱۴۲۱ق، ج ۱۸: ۴۶۱).

خیانت در عدم وفای به عهد و عقد: به موجب آیه «وَأَوْفُوا بِالْعُقُودِ» (مائده/۱) وفا به هر نوع

عقدی، خواه عقود بین مردم و خواه بین مردم و خداوند (عهود) باشد، لازم الاجراست و خیانت در آن جایز نیست.

خیانت در کتمان عیب و عدم امر به معروف و نهی از منکر: همان گونه که عیب جویی زشت و حرام است، کتمان عیب دیگران نیز خیانت است، زیرا مؤمن آینه مؤمن است «المؤمن مرآة لأخيه المؤمن» (مجلسی، ۱۳۶۳، ج ۷۴: ۴۱۶) و باید زشتی‌ها و خوبی‌های برادر مسلمانانش را نشان دهد، از همین روی امام صادق^(ع) فرمودند: «مَنْ رَأَى أَخَاهُ عَلَىٰ أَمْرٍ يَكْرَهُهُ وَلَمْ يَرُدُّهُ عَنْهُ وَهُوَ يَقْدِرُ عَلَيْهِ فَقَدْ خَانَ» (طبرسی، ۱۴۰۵ق: ۷۷).

کتمان عیب کالا در معامله نیز مذموم بوده و به نوعی خیانت تلقی می‌شود، چنان‌که در فقه الرضا^(ع) (صدوق قمی، ۱۴۰۶ق: ۲۵۰) از آن به عنوان یکی از خصلت‌های لازم الاجتناب سخن گفته شده است.

خیانت در امانت‌ها: هر نوع مالی که در نزد دیگران امانت است، خواه عاریه یا ودیعه باشد یا به گونه‌ای دیگر شارع مقدس آنرا امانت بداند خیانت در آن جایز نیست، این امر را می‌توان از آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ وَتَخُونُوا أَمَانَاتِكُمْ» (انفال/ ۲۷) و آیات امانت و روایت‌ها از جمله سخنان امام رضا^(ع) نتیجه گرفت.

امام رضا^(ع) ضمن آنکه خیانت در امانت را از گناهان کبیره برشمردند (صدوق قمی، ۱۳۷۸، ج ۲: ۱۲۷) به نقل از رسول خدا^(ص) فرمودند: «امت من تا وقتی که همدیگر را دوست داشته، امانت را ادا کرده و زکات را پرداخته باشند، در مسیر خیر قرار دارند، اگر چنین نکنند، به قحطی و خشکسالی مبتلا می‌شوند» (عطاردی، ۱۴۰۶ق، ج ۱: ۳۰۶). همچنین رسول خدا^(ص) فرمودند:

من خان امانه فی الدنيا ولم یردها الی اهلها ثم ادرکه الموت مات علی غیر ملتى و یلقى الله و هو علیه غضبان؛ هر کس در دنیا به امانتی خیانت کند و آن را به صاحبش بازنگرداند سپس مرگش فرا رسد به دین من نمرده است و در حالی خدا را

ملاقات می‌کند که خدا بر او خشم گرفته است (مجلسی، ۱۳۶۳، ج ۷۲: ۱۷۱).
آیه «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا» (نساء/۵۸) شامل کلیه امانت‌ها و تعهدها می‌شود، هم شامل امانت‌های مالی است و هم امانت‌های معنوی را دربر می‌گیرد. از همین روی امام رضا^(ع) فرمودند: «از گناهان بزرگ، خیانت در امانت و اموال مسلمین است. خداوند فرموده: هر کس خیانت کند و اموال مردم را که نزد وی امانت است حیف و میل نماید، با همان خیانت و کار زشتی که انجام داده در محضر پروردگار حاضر خواهد شد» (آل عمران/۱۶۱؛ صدوق قمی، ۱۳۷۸، ج ۱: ۲۸۷).

سرقه اموال دیگران نیز به‌نوعی خیانت به ایشان تلقی شده از همین روی برای مقابله با این خیانت از مجازات قطع دست سخن به میان آمده است، چنان‌که امام رضا^(ع) فرمودند:
دزد اگر یک بار به خانه دستبرد زند و بنگرد صاحب‌خانه [واکنش شدید نشان داد و] به تعقیب و تنبیه او اقدام کرد، بار دیگر دستبردی نخواهد زد و کیفر و مجازات او [در نخستین وهله] سهل‌تر صورت می‌گیرد، لکن اگر عرصه را باز گذاشت، فرصت را از کف نهاد، با خیال آسوده نشست، کاری انجام نداد و به او مهلت و امان داد، بار دیگر نیز دستبردی گران‌تر خواهد زد و سرانجام به حمله و سرقتی بزرگ‌تر دست می‌یازد و باز هم سرقت را تکرار می‌کند (مجلسی، ۱۳۶۳، ج ۵۹: ۳۵۶).

بر اساس سخن یادشده، دزد خطرناک، نخستین بار که دست خیانت پیش می‌آورد، باید آن‌چنان ادب شود که برای بار دیگر طمع دستبرد نداشته باشد و حتی چنین اندیشه‌ای را نیز بر خود حرام شمارد.

افشای سرّ و راز برادر مسلمان: افشای سرّ و راز برادر مسلمان در روایت‌ها مورد نکوهش قرار گرفته و از آن به‌عنوان یک نوع خیانت در حق برادر مسلمان تعبیر شده است، چنان‌که رسول خدا^(ص) فرمودند: «یا أَبَا ذَرٍّ: الْمَجَالِسُ بِالْأَمَانَةِ وَ افْشَاءُ سِرِّ أَخِيكَ خِيَانَةٌ فَاجْتَنِبْ ذَلِكَ» (همان، ج ۷۴: ۹۱). همچنین امام رضا^(ع) در اشعاری که به درخواست مأمون درباره

پوشاندن سر دیگران خواندند فرمودند:

وَإِنِّي لَأَنْسَى السَّرَّ كَيْلًا أَذِيعُهُ فَيَا مَنْ رَأَى سِرًّا يُصَانُ بِأَنْ يُنْسَى

من سر دیگران را فراموش می‌کنم تا آنکه شایع نشود، پس اگر از کسی سرّی می‌دانی، آن‌را فراموش کن تا آن (سرّ) محفوظ بماند (همان، ج ۷۲: ۱۷۱).
 -خیانت در مشورت دادن به دیگران: امام رضا^(ع) به نقل از امام علی^(ع) در نکوهش خیانت در مشورت‌دهی فرمودند: «هر کس در مشورت‌دهی به مسلمانان خیانت کند از او بیزار هستم» (همان: ۹۹؛ عطاردی، ۱۴۰۶ق، ج ۱: ۲۹۰).

نتیجه‌گیری

با توجه به رابطه نزدیک خیانت و نفاق، در متون اسلامی اعم از قرآن و روایت معصومان^(ع)، از جمله امام رضا^(ع) و نکوهش آن دو، فرهنگ اسلامی و رضوی، صفا، صمیمیت، یکرنگی و خلوص در رفتار در بین مسلمانان را تشویق و ترویج می‌کند و با توجه به رابطه متقابل خیانت و امانت، به صور گوناگون امانت مورد تشویق و ترغیب قرار می‌گیرد. همه اقسام خیانت، اعم از خیانت به خدا، معصومان^(ع) و مردم و به عبارتی خیانت به دین و مردم در یک ردیف قرار دارند و همه آنها زشت و قبیح تلقی می‌شوند، از همین روی حفاظت از مرز دین و فرهنگ اسلامی، همانند حفاظت از اموال و محیط جغرافیای اسلامی حائز اهمیت و ضروری است.

در فرهنگ اسلامی و رضوی، جامعه از شخصیت ویژه و مهمی برخوردار است، از همین روی در متون اسلامی از خیانت به جامعه به‌عنوان زشت‌ترین نوع خیانت تعبیر شده و فقهای اسلامی سرقت از بیت‌المال و غیبت بدون مجوز قبلی کارمندان را، هر چند که حاکم جامعه، حاکم جور و غیرعادل باشد به‌دلیل آنکه خیانت به جامعه تلقی می‌شود اجازه نداده‌اند؛ همچنین امام رضا^(ع) از خیانت به بیت‌المال به‌عنوان گناه کبیره

تعبیر کرده و همانند دیگر انواع خیانت‌ها آن را نکوهش کرده‌اند. در قرآن نیز، انتقال اسرار مسلمانان به دشمن یک نوع خیانت به خداوند تلقی شده است.

خیانت به دیگران به خیانت‌های مادی محدود نمی‌شود، بلکه امور معنوی مانند دین و راهنمایی غلط و اشتباه دیگران را نیز شامل می‌شود، از همین روی امام رضا^(ع)، خیانت در مشورت دادن به دیگران را نهی کرده‌اند. همچنین از عدم بازگو کردن عیب دیگران به ایشان به دلیل آنکه مؤمن آینه مؤمن است نهی شده است.

از آنجا که هر نوع گناه و معصیتی یک نوع خیانت به خود بوده که در قرآن مورد نکوهش قرار گرفته است مسلمانان باید از گناه و معصیت بپرهیزند تا به خود، خداوند و معصومان^(ع) خیانت نکرده باشند.

منابع و مأخذ

قرآن کریم.

- آقابزرگ، تهرانی، (۱۴۰۳ق). *الذریعه الى تصانیف الشیعه*. چاپ دوم، بیروت: دار الاضواء.
- آل حویش، عبدالقادر بن ملا حویش، (۱۳۸۲ق). *بیان المعانی*. چاپ اول، دمشق: مطبعة الترقی.
- آلوسی، سید محمود، (۱۴۱۵ق). *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*. چاپ اول، بیروت: دارالکتب العلمیة.
- آمدی تمیمی، عبدالواحد، (۱۳۶۶). *تصنیف غررالحکم و دررالکلم*. چاپ اول، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- ابن جنید اسکافی، محمد بن احمد، (۱۴۱۲ق). *مجموعه فتاوی ابن جنید*. چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ابن سعد، محمد، (بی تا). *الطبقات الکبری*. بیروت: دار صادر.
- ابن شعبه حرانی، حسن بن علی بن حسین، (۱۴۰۴ق). *تحف العقول عن آل الرسول*. چاپ دوم، قم: جامعه مدرسین.
- ابن عجبیه، احمد بن محمد، (۱۴۱۹ق). *البحر الممدید فی تفسیر القرآن المجید*. قاهره: حسن زکی.
- ابن عربی، محی الدین، (بی تا). *احکام القرآن*. بی جا.
- امام رضا، علی بن موسی ^(ع)، (۱۴۰۶ق). *صحیفة الامام الرضا^(ع)*. چاپ اول، مشهد: کنگره جهانی حضرت رضا^(ع).
- بصری بحرانی، زین الدین محمد امین، (۱۴۱۳ق). *کلمة التقوی*. چاپ سوم، قم: سیدجواد وداعی.
- بغوی، حسین بن مسعود، (۱۴۲۰ق). *معالم التنزیل*. چاپ اول، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- جصاص، احمد بن علی، (۱۴۰۵ق). *احکام القرآن*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- جوهری، اسماعیل بن حماد، (۱۴۱۰ق). *الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیة*. بیروت: دار العلم للملایین.
- حائری تهرانی، میر سید علی، (۱۳۷۷). *مقتضیات الدرر*. تهران: دار الکتب الاسلامیة.
- حرعاملی، محمد بن حسن، (۱۴۰۹ق). *وسایل الشیعه*. چاپ اول، قم: مؤسسه آل البیت^(ع).
- الحلی، ابوالصلاح تقی الدین بن نجم الدین، (۱۴۰۳ق). *الکافی فی الفقه*. اصفهان: کتابخانه عمومی امام امیرالمؤمنین^(ع).
- حلی فاضل، مقداد بن عبدالله، (بی تا). *کنز العرفان فی فقه القرآن*. چاپ اول، قم.
- خوانساری، آقا جمال، (۱۳۶۶). *شرح غررالحکم*. چاپ اول، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- رازی ابوالفتوح، حسین بن علی، (۱۴۰۸ق). *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*. مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی.

- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲ق). *المفردات فی غریب القرآن*. چاپ اول، دمشق بیروت: دارالعلم الدارالشامیه.
- سبزواری، محمدبن حبیب الله، (۱۴۰۶ق). *الجدید فی تفسیر القرآن المجید*. چاپ اول، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.
- سبزواری، محمدبن حبیب الله، (۱۴۱۹ق). *ارشاد الازهان فی تفسیر القرآن*. چاپ اول، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.
- سروری مجد، علی، (۱۳۹۲). «فرهنگ رضوی و جامعه آرمانی». فصلنامه فرهنگ رضوی، شماره دوم.
- شیرازی، سیدمحمد، (۱۴۲۳ق). *تبیین القرآن*. چاپ دوم، بیروت: دارالعلوم.
- شیرازی، سیدمحمد، (بی تا). *الفقه النظاره*. بی جا.
- شیرازی، سیدمحمد، (بی تا). *فقه العولمه*. بی جا.
- صادقی تهرانی، محمد، (۱۳۶۵). *الفرقان فی تفسیر القرآن*. چاپ دوم، قم: فرهنگ اسلامی.
- صدوق، محمدبن علی بن بابویه قمی، (۱۳۷۸). *عیون اخبار الرضا*. چاپ اول، تهران: جهان.
- صدوق، محمدبن علی بن بابویه قمی، (۱۴۰۲ق). *مصادقه الاخوان*. چاپ اول، قم: کرمانی.
- صدوق، محمدبن علی بن بابویه قمی، (۱۴۰۶ق). *ثواب الاعمال*. چاپ دوم، قم: دارالشریف الرضی.
- صدوق قمی، محمدبن علی، (۱۴۰۰ق). *الامالی*. چاپ پنجم، بیروت: اعلمی.
- طباطبایی، محمدحسین، (۱۴۱۷ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*. چاپ پنجم، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طباطبایی یزدی، محمدکاظم، (۱۴۰۹ق). *العروة الوثقی*. بیروت: مؤسسة الاعلمی.
- طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*. چاپ چهارم، قم: شریف رضی.
- طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۷). *تفسیر جوامع الجامع*. چاپ اول، تهران: انتشارات دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم.
- طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۸۵ق). *مشکاة الانوار فی غرر الاخبار*. چاپ دوم، نجف: نشر حیدریه.
- طریحی، فخرالدین، (۱۴۱۶ق). *مجمع البحرین*. چاپ سوم، تهران: مرتضوی.
- طوسی، ابوجعفر محمدبن حسن، (۱۴۰۷ق). *تهذیب الاحکام*. چاپ دوم، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- طیب، عبدالحسین، (۱۳۷۸). *اطیب البیان فی تفسیر القرآن*. چاپ دوم، تهران: اسلام.
- عاملی، محمدبن مکی، (۱۴۱۴ق). *غایة المرام فی شرح نکت الارشاد*. چاپ اول، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه.
- عبد، محمد، (۱۴۱۲ق). *شرح نهج البلاغه*. بیروت: دارالمعرفة للطباعة و النشر.
- عطاردی، عزیزالله، (۱۴۰۶ق). *مسند الامام الرضا*. چاپ اول، مشهد: آستان قدس رضوی.
- فخررازی، ابو عبدالله محمدبن عمر، (۱۴۲۰ق). *مفاتیح الغیب*. چاپ سوم، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- فیض کاشانی، ملامحسن، (۱۴۱۸ق). *الاصفی فی تفسیر القرآن*. چاپ اول، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
- فیومی، احمدبن محمد، (بی تا). *المصباح المنیر*. چاپ دوم، قم: مؤسسة دارالهجرة.
- قرشی، علی اکبر، (۱۴۱۲ق). *قاموس قرآن*. چاپ ششم، تهران: دارالکتب الاسلامیه.

- قطب، سیدین قطب، (۱۴۱۲ق). *فی ظلال القرآن*. چاپ هفدهم، قاهره: دارالشروق.
- قمی طباطبایی، تقی، (۱۴۱۳ق). *عمدة المطالب فی التعلیق علی المکاسب*. چاپ اول، قم: محلاتی.
- قمی مشهدی، محمدبن محمدرضا، (۱۳۶۸ش). *کنز الدقائق و بحر الغرائب*. چاپ اول، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- کاشانی، ملا فتح الله، (۱۳۳۶). *منهج الصادقین فی الزام المخالفین*. تهران: محمدحسن علمی.
- کلبینی، محمدبن یعقوب، (۱۴۲۹ق). *الکافی*. چاپ اول، قم: دارالحدیث للطباعة و النشر.
- گلبایگانی، محمدرضا، (۱۴۰۹ق). *مجمع المسائل*. چاپ دوم، دارالقرآن الکریم.
- گنابادی، سلطان محمد، (۱۴۰۸ق). *بیان السعادة*. چاپ دوم، بیروت: مؤسسة الاعلمی.
- مجلسی، محمدباقر، (۱۳۶۳). *بحار الانوار*. چاپ دوم، تهران: اسلامی.
- مجلسی، محمدتقی، (۱۴۰۶ق). *روضه المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه*. چاپ دوم، قم: مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانبور.
- محدث نوری، میرزاحسین، (۱۴۰۸ق). *مستدرک الوسائل*. چاپ اول، بیروت: مؤسسة آل البيت.
- مستفید، حمیدرضا و علی اکبر غفاری، (۱۳۸۲). *ترجمه عیون اخبار الرضا*. چاپ اول، تهران: صدوق.
- مصطفوی، حسن، (۱۳۶۰). *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- مطهری، مرتضی، (۱۳۸۲). *مجموعه آثار شهید مطهری*. چاپ چهارم، تهران: صدرا.
- مکارم شیرازی، ناصر، (۱۴۲۱ق). *الامثل فی تفسیر کتاب الله المنزل*. چاپ اول، قم: انتشارات مدرسه الامام علی بن ابیطالب^(ع).
- مکارم شیرازی، ناصر، (۱۴۲۵ق). *کتاب النکاح*. چاپ اول، قم: انتشارات مدرسه الامام علی بن ابیطالب^(ع).
- مکارم شیرازی، ناصر، (۱۴۲۷ق). *استفتائات جدید*. چاپ دوم، قم: انتشارات مدرسه الامام علی بن ابیطالب^(ع).
- نحاس، ابوجعفر احمدبن محمد، (۱۴۲۱ق). *اعراب القرآن*. چاپ اول، بیروت: منشورات محمد علی بیضون دار الکتب العلمیة.
- واسطی زبیدی، سید محمدمرتضی حسینی، (۱۴۱۴ق). *تاج العروس*. چاپ اول، بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر.